

بررسی کارآمدی الگوی گارسس در ارزیابی ترجمه قرآن (مطالعه موردی ترجمه مکارم شیرازی)

شهریار نیازی^۱، جواد اصغری^۲، محمدحسن فؤادیان^۳، انسیه سادات هاشمی^{۴*}

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، ایران

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، ایران

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، ایران

۴- دانش‌آموخته دکتری مطالعات ترجمه عربی، دانشگاه تهران، ایران

دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۳

پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۳

چکیده

حساسیت متن قرآن اقتضا می‌کند که ترجمه‌های آن مورد ارزیابی دقیق قرار بگیرند. ارزیابی دقیق نیاز به مبنا و الگویی علمی دارد. در سال‌های اخیر الگوهای ارزیابی ترجمه در نقد ترجمه قرآن به کار گرفته شده‌اند، اما این الگوها برای نقد ترجمه یک متن مقدس طراحی نشده‌اند. با توجه به ویژگی‌های خاص قرآن، نقد ترجمه آن نیاز به الگویی مجزا و بومی دارد. به منظور طراحی چنین الگویی لازم است ابتدا کارآمدی الگوهای ارائه شده در مطالعات ترجمه مورد نقد و بررسی قرار بگیرد. بدین منظور الگوی گارسس با رویکرد مقصدگرا در مقاله حاضر مطالعه شده، کارآمدی آن در ارزیابی ترجمه قرآن بررسی می‌شود. برای این بررسی ترجمه مقصدگرای مکارم شیرازی به عنوان مطالعه موردی انتخاب شده، مؤلفه‌های کارآمد و ناکارآمد الگوی گارسس و امتیازات و کاستی‌های آن بر اساس ارزیابی این ترجمه و نیز بر اساس ویژگی‌های خاص قرآن بررسی می‌شود. این مطالعه نشان می‌دهد که در ارزیابی ترجمه قرآن مؤلفه‌های تعریف، معادل فرهنگی، بسط نحوی، قبض نحوی، تغییر نحو، تغییر دیدگاه یا بیان، بسط معنایی، بسط خلاقه، بیان نامناسب در متن مقصد، بسط ساده و تغییر در کارکرد صنایع بلاغی دارای بیشترین کارآمدی و مؤلفه‌های حذف منظور متن اصلی، حذف حواشی، تعدیل اصطلاحات محاوره‌ای، ناکارآمد و سایر مؤلفه‌ها کم‌کاربرد هستند. از امتیازات الگوی گارسس می‌توان به چندسطحی بودن و جزئی بودن مؤلفه‌های آن اشاره کرد. کاستی‌های این الگو تقسیم کلی مؤلفه‌ها به مثبت و منفی بدون در نظر گرفتن ضرورت آن‌ها، تداخل برخی مؤلفه‌ها و فقدان مؤلفه‌هایی برای بررسی انسجام در سطح گفتمانی است.

واژگان کلیدی: ترجمه قرآن، الگوی ارزیابی ترجمه، نقد الگو، گارسس، مکارم شیرازی

۱- مقدمه

اهمیت ترجمه قرآن کریم با توجه به این که کتاب هدایت همگانی است، روشن است. از طرفی ویژگی های خاص این کتاب مقدس ترجمه آن را چالش برانگیز می سازد. به گفته آیت الله معرفت قرآن کریم ویژگی هایی دارد که آن را از سایر کتب آسمانی متمایز کرده است. نخست آن که تمام عبارات و الفاظ قرآن، سخن خدا و ساخته اوست؛ دیگر آن که قرآن کتاب هدایت همگانی و معجزه جاوید اسلام است. از این رو انتقال معانی قرآن به همان شیوایی که خداوند بیان داشته، امکان ندارد و نمی تواند جنبه قدسیت قرآن را داشته باشد (معرفت، ۱۳۸۲: ۱۸۷). ظرافت و دقت زبان قرآن حساسیت ترجمه آن را اقتضا می کند و این امر اهمیت ارزیابی دقیق ترجمه های قرآن را روشن می سازد.

۱-۱- بیان مسأله

تاکنون در زمینه ارزیابی ترجمه قرآن پژوهش های گوناگونی صورت گرفته است. تا مدت زیادی این نقدها به شکل سنتی و بدون در نظر گرفتن الگوی علمی مشخصی انجام می شد. ناقدان گاه به شکل ترتیبی ترجمه ای از قرآن را نقد می کردند و گاه به شکل موردی به بررسی ترجمه یک ساختار خاص می پرداختند (حجت، ۱۳۷۹: ۷۳). پس از ورود نظریات ترجمه به این حوزه، به تدریج مقالاتی با استفاده از الگوهای ارزیابی به نقد ترجمه های قرآن پرداختند. اما این الگوها برای نقد متون مذهبی طراحی نشده اند و غالباً برای ارزیابی ترجمه متون ادبی مانند رمان به کار می روند. قرآن که از یک سو قداست و ویژه ای دارد و از سوی دیگر ویژگی های انواع متون را در خود دارد و نمی توان آن را در یک نوع خاص محدود کرد (ناظمیان، ۱۳۹۵: ۱۹۹)، متنی متمایز از سایر متون به شمار می رود و نقد ترجمه آن نیاز به الگویی ویژه دارد.

یکی از الگوهایی که در سال های اخیر در ارزیابی ترجمه قرآن به کار رفته، الگوی گارسس است. گارسس این الگو را برای ارزیابی ترجمه های ادبی پیشنهاد داده است، اما با

توجه به تفاوت‌های قرآن با متون ادبی لازم است کارآمدی این الگو در ارزیابی ترجمه قرآن بررسی شود.

۱-۲- پیشینه پژوهش

در زمینه نقد ترجمه قرآن بدون بهره‌گیری از الگوهای ارزیابی ترجمه مقالات بی‌شماری نوشته شده است.

حجت در مقاله‌ای نقدهای ترجمه قرآن را تا سال ۱۳۷۹ دسته‌بندی می‌کند. در این دسته‌بندی نقدها به دو دسته صوری و محتوایی تقسیم می‌شوند. «نقدهای صوری گاهی به یک ترجمه خاص اختصاص پیدا می‌کنند و گاهی عام هستند. نقدهای خاص گاهی ترتیبی هستند، به این صورت که تمام ترجمه یا قسمتی از آن را به ترتیب آیات مورد نقد قرار می‌دهند. مانند نقدهای محمدعلی کوشا از چندین ترجمه قرآن و گاه عنوان‌یافته هستند؛ به این صورت که یکی از لغزش‌گاه‌های ترجمه مشخص شده، مصادیق آن از یک ترجمه خاص استخراج می‌شود. مانند نقد مرتضی کریمی‌نیا از ترجمه مکارم شیرازی.

در مقابل، نقدهای عام برای لغزش‌گاه‌های ترجمه، مصادیقی از ترجمه‌های مختلف پیدا می‌کنند. این نقدها گاه به صورت موضوعی هستند، مانند مقاله مرتضی کریمی‌نیا با عنوان «مترجمان و لغزش در فهم معنای إن» و مجموعه مقالات حسین استادولی با عنوان «لغزش‌گاه‌های ترجمه قرآن کریم» و گاه به صورت ضمنی در لابلای کتب و مقالات یافت می‌شوند.

نقدهای ترجمه قرآن را از نظر محتوایی می‌توان به نقد روساخت و ژرف‌ساخت تقسیم کرد. نقدهای روساخت به ساختار ظاهری جمله، نکات دستوری و ویرایشی و نگارشی می‌پردازند و نقدهای ژرف‌ساخت به مباحث فراواژه‌ای و فراجمله‌ای پرداخته، بازتاب معنایی واژه‌ها و نتایج کلامی و اعتقادی ترجمه نادرست را بررسی می‌کنند» (حجت، ۱۳۷۹: ۷۲-۸۲).

در سال‌های اخیر الگوهای ارزیابی ترجمه در نقد ترجمه قرآن راه پیدا کرده‌اند. به عنوان مثال نعمتی قزوینی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «نقدی بر ترجمه سوره بینه از طاهره صفارزاده بر اساس الگوی انسجام» از الگوی هالیدی و حسن میزان، میزان انسجام و پیوستگی این ترجمه را در مقایسه با متن مبدأ بررسی کرده است.

فیروزآبادی و ابراهیمی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی چند ترجمه سوره ناس به زبان آلمانی بر اساس نظریه یوجین نایدا» سه ترجمه برجسته آلمانی قرآن را با تمرکز بر سوره ناس بر اساس نظریه یوجین نایدا ارزیابی کرده‌اند.

صیادانی و بازیار (۱۳۹۴) در مقاله «نقدی بر معروف‌ترین روش‌های ترجمه قرآن کریم (بر اساس جدیدترین تئوری‌های ترجمه و زبان‌شناسی)» پس از معرفی معروف‌ترین انواع روش‌های ترجمه (ترجمه پویا، صوری، تفسیری، لفظی) مزایا و معایب هریک را ذکر کرده، سپس ضمن معرفی نظریه پردازان و زبان‌شناسان معروفی چون: یوجین نایدا، پیترو نیومارک، گنتزلر، سنیل هورنبی و زونگ، نظریات آن‌ها را نقد و بررسی کرده‌اند.

اورکی و ویسی (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی تطبیقی عناصر انسجام متنی در سوره مبارکه ناس و ترجمه فارسی آن بر پایه نظریه انسجام متن هالیدی و حسن» در چارچوب رویکرد زبان‌شناسی متن عناصر انسجام متن سوره ناس را در مقایسه با ترجمه فارسی آن از مهدی الهی قمشه‌ای بررسی کرده‌اند.

سیاحی، مهدی‌زاده، انصاری و تراوش (۱۳۹۵) در مقاله «اسلوب تصریح و تبیین در ترجمه قرآن (بررسی موردی ترجمه فیض‌الاسلام)» با استفاده مؤلفه «تصریح» را که از سوی وینه و داربلنه مطرح شده است، به عنوان شاخصه سبک‌شناختی ترجمه فیض‌الاسلام در قرآن مورد کاوش قرار داده‌اند تا اثرگذاری و فوائد آن در ترجمه به ویژه ترجمه متون دینی مشخص شود.

مسبوق و غلامی (۱۳۹۶) در مقاله «روش‌شناسی برگردان تصویرهای استعاری صحنه‌های قیامت در قرآن بر اساس الگوی نیومارک» با استفاده از هفت راهبردی که

نیومارک برای ترجمه استعاره ارائه می‌دهد، شیوه‌های انتقال تعابیر استعاری را در پنج ترجمه فارسی از دو جزء پایانی قرآن مورد بررسی قرار داده‌اند.

زندوکیلی و امرایی (۱۳۹۶) در مقاله «ارزیابی مقایسه‌ای انسجام در سوره طارق و ترجمه آن از محمدمهدی فولادوند از دیدگاه نظریه هالیدی و حسن» عوامل انسجام و هماهنگی انسجامی در سوره طارق و ترجمه آن را به صورت گزینشی و استقرائی به‌بوته نقد و ارزیابی توصیفی-تحلیلی و آماری گذاشته‌اند.

امیری‌فر، روشن‌فکر، پروینی و کرد زعفران‌لو (۱۳۹۶) در مقاله «خطاهای ترجمه در باهم‌آیی‌های قرآنی با تکیه بر دیدگاه‌های نیومارک، بیکر و لارسون» با تکیه بر دیدگاه‌های مذکور، تقسیم‌بندی جدیدی از چالش‌های ترجمه در باهم‌آیی‌های قرآنی، فارغ از تقسیم‌بندی نحوی آن ارائه کرده‌اند و با استخراج شواهدی برای این چالش‌ها از ده ترجمه معاصر قرآن، راهکارهایی برای حل این چالش‌ها پیشنهاد داده‌اند.

الگوی گارسس نیز در سال‌های گذشته در نقد ترجمه قرآن به کار رفته است. رحیمی خویگانی (۱۳۹۶) سطح نخست الگوی گارسس را برای نقد واژگانی ترجمه موسوی گرمارودی انتخاب کرده است.

امرائی (۱۳۹۷) ترجمه آیت الله یزدی را بر اساس الگوی گارسس ارزیابی کرده است. اسودی و احمدی بیغش (۱۳۹۷) حسن تعابیر قرآنی را در برخی ترجمه‌های قرآنی بر اساس این الگو بررسی کرده‌اند.

اقبال و نامداری (۱۳۹۷) نیز با تأکید بر نظریه سطح صرفی نحوی گارسس به نقد و بررسی ترجمه الهی قمشه‌ای و مکارم شیرازی پرداخته‌اند.

۱-۳- سوالات تحقیق

مقاله پیش رو به دنبال پاسخ به سؤالات زیر است:

- کدام مؤلفه‌های الگوی گارسس در ارزیابی ترجمه قرآن کارآمدند؟

- کدام مؤلفه‌های الگوی گارسس در ارزیابی ترجمه قرآن کارآمد نیستند؟
- امتیازات و کاستی‌های الگوی گارسس در ارزیابی ترجمه قرآن چیست؟

۱-۴- دامنه و روش پژوهش

به منظور بررسی چگونگی کارآمدی الگوی گارسس در ارزیابی ترجمه قرآن، ابتدا هریک از مؤلفه‌های این الگو در ارزیابی ترجمه مکارم شیرازی به کار می‌روند. از آنجایی که الگوی گارسس مقصدگراست، کارآمدی آن در ارزیابی ترجمه‌های مقصدگرا بررسی می‌شود. به همین دلیل ترجمه مکارم شیرازی که بسیاری از ویژگی‌های ترجمه مقصدگرا را در خود دارد، به عنوان مطالعه موردی انتخاب شده است.

مکارم شیرازی در معرفی ترجمه خود می‌گوید: «ترجمه ما از نوع ترجمه محتوا به محتوا و به زبان روزمره توده مردم است و هدف از آن ارائه ترجمه‌ای روان و گویا و در عین حال دقیق و محکم برای همگان و به خصوص نسل جوان تحصیل کرده امروز است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۴۱-۱۴۲).

داده‌های این پژوهش را ترجمه پنج سوره انفال، توبه، احزاب، حجرات و تحریم تشکیل می‌دهد که فضای تاریخی و گفتمانی نسبتاً مشترکی دارند و همگی به وقایع تاریخ اسلام می‌پردازند. روش انتخاب نمونه به این صورت است که هریک از مؤلفه‌های الگوی گارسس در تمام آیات این پنج سوره جستجو شده و نمونه‌های آن استخراج شده است. در مقاله حاضر نمونه‌های برجسته‌تر ذکر شده است. سپس با تطبیق هریک از مؤلفه‌ها بر ترجمه آیات، میزان کارآمدی مؤلفه‌ها بررسی شده، در سه دسته مؤلفه‌های کارآمد، مؤلفه‌های ناکارآمد و مؤلفه‌های کم‌کاربرد ارائه می‌شوند.

۲- چارچوب نظری

خانم کارمن والرو گارسس^۱ (۱۹۵۸) استاد ارتباطات بین فرهنگی، نظریه‌پرداز و مترجم اسپانیایی، عضو هیأت علمی و استاد ممتاز دانشگاه «آلکالا» است (نیازی و قاسمی اصل،

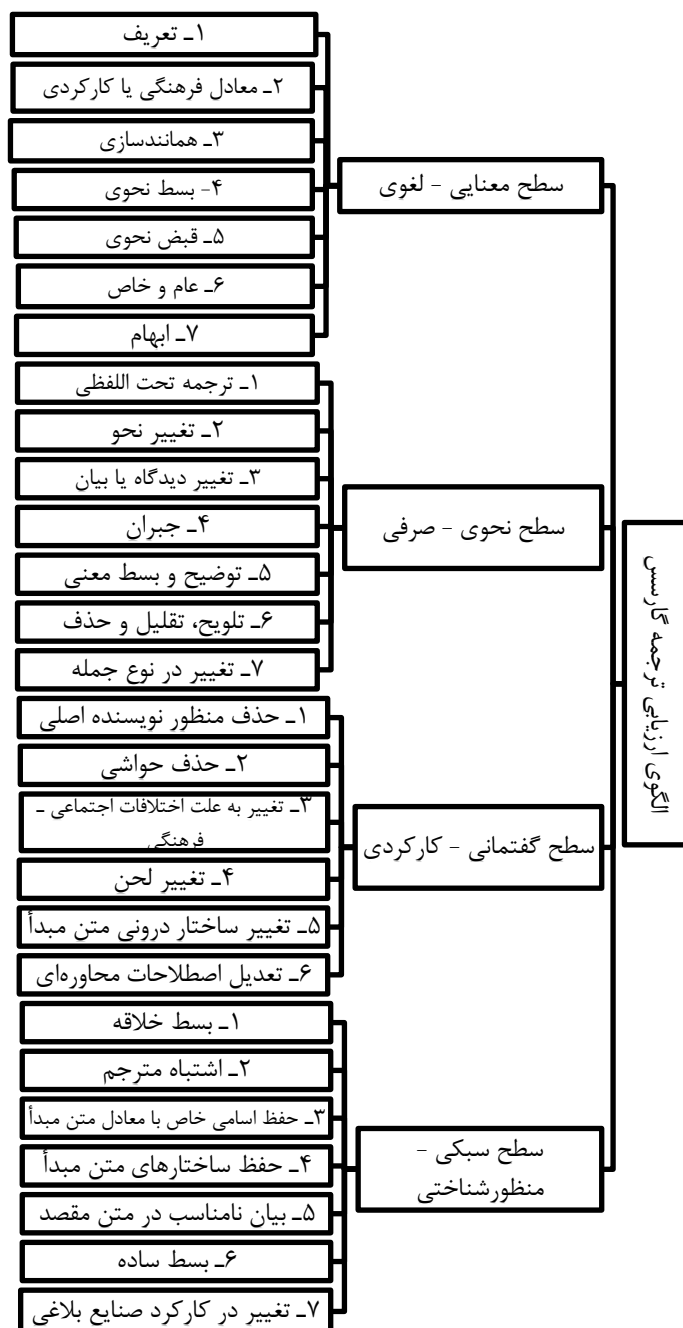
۱۳۹۷: ۱۲۵). وی با تأکید بر جنبه‌های مختلف مؤثر در ترجمه مانند بافت، تاریخ، فردیت مترجم، فرهنگ و پیشینه اجتماعی او و نیز خواننده، روشی برای ارزیابی ترجمه‌های ادبی پیشنهاد می‌دهد.

این روش مبتنی بر سطوح مختلف زبان‌شناسی است. گارسس می‌گوید:

«در جستجوی تشابه بین متن مبدأ و مقصد چهار سطح باید در نظر گرفته شود. سطوحی که در تمام روند ترجمه با هم در ارتباطاند و تداخل دارند و آن‌طور که بیشتر رویکردهای کنونی نشان می‌دهد، مرزهای آن‌ها به سختی قابل تشخیص است. بیشتر نویسندگان به روندی توجه می‌کنند که مترجم باید طی کند تا متنی معادل تولید کند، ولی همه آن‌ها متن مقصد را در نظر نمی‌گیرند و گاهی خواننده را فراموش می‌کنند. این منصفانه است که از یک منتقد توقع داشته باشیم که همان رویکردی را نسبت به متن مبدأ اتخاذ کند که مترجم انتخاب کرده تا بتواند به شکلی صحیح، شایستگی‌های آن را در متن مقصد ارزیابی کند.»

چهار سطح الگوی گارسس همراه با زیربخش‌های آن‌ها در نمودار زیر آمده است:

شکل ۱: الگوی کارمن گارسس (گارسس، ۱۹۹۴: ۸۱-۸۳)



۲-۱- سطح لغوی _ معنایی^۲

از آنجایی که مطابقت واژگان زبان مبدأ و مقصد معمولاً دامنه معنایی یکسان و دقیقی ندارد، مشکلات اصلی در ترجمه، لغوی هستند، نه ساختاری. مطالعه انتخاب اصطلاحات، معادل‌ها، حذف‌ها یا بسط معنا توسط مترجمان مختلف می‌تواند اولین گام‌ها را برای متقدم در ارزیابی ترجمه فراهم کند. مؤلفه‌های این سطح عبارتند از:

تعریف^۳: تعریف به افزودن اطلاعات مربوط به یک واحد واژگانی خاص با توجه به تفاوت‌های زبانی، فنی یا فرهنگی گفته می‌شود که به مقتضیات مخاطب ترجمه به جای مخاطب متن اصلی بستگی دارد.

معادل فرهنگی یا کارکردی^۴: معادل فرهنگی ترجمه‌ای تقریبی در جایی است که یک واژه فرهنگی متن مبدأ به یک واژه فرهنگی متن مقصد ترجمه می‌شود. معادل کارکردی کاربرد یک اصطلاح آزاد فرهنگی است که واژه زبان مبدأ را فرهنگ‌زدایی کرده یا تعمیم می‌دهد و گاهی اوقات معنای جدیدی به آن می‌افزاید.

همانندسازی^۵: طبق تعریف وازکه ایورا^۶ همانندسازی به روندی گفته می‌شود که در آن یک محتوای خاص با دیدگاه خاص یک زبان انطباق پیدا می‌کند. همانندسازی زمانی است که یک پیام از طریق موقعیت مشابه دیگری بیان می‌شود و بیشتر در برخورد با اصطلاحات یا نهادهای فرهنگی مفید است.

بسط نحوی^۷: اصطلاحی از نیومارک که واحدهای کوچک‌تر واژگانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. گاهی مفهومی که در زبان مبدأ به طور ضمنی ظاهر می‌شود، باید در زبان مقصد تصریح شود. زمانی که بافت زبانی مبدأ همتایی در زبان مقصد نداشته باشد و نتوان تأثیرگذاری مشابه ایجاد کرد، این راهکار تغییراتی را در بافت متن ایجاب می‌کند.

قبض نحوی^۸: قبض نحوی که فشرده‌سازی یا به اصطلاح نایدا معادل یک به چند و یا به اصطلاح نیومارک کاهش نیز نامیده می‌شود، در مقابل روش پیش قرار دارد. یعنی یک واحد واژگانی در متن مقصد به جای چند واحد متن مبدأ به کار می‌رود.

عام در برابر خاص یا برعکس^۹: شگردی که معمولاً واحدهای بزرگتر از واژه را تحت تأثیر قرار می‌دهد ولی در مورد واژگان نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. ابهام^{۱۰}: گاهی در ترجمه نیاز است که بعضی مفاهیم در زبان مقصد واضح بیان شوند. گاهی بافت به این امر کمک می‌کند ولی این تنها راه پیش روی مترجم نیست (گارسس، ۱۹۹۴: ۸۰-۸۱).

۲-۲- سطح دوم: نحوی _ صرفی^{۱۱}

سیستم‌های زبانی از نظر آوایی، دستوری و واژگانی با هم متفاوت‌اند. مترجم باید آن عناصر نحوی را که نمی‌تواند بر اساس تطابق یک به یک نحوی ترجمه کند، هماهنگ سازد. او بایستی سبک مؤلف و همچنین سیستم زبان مقصد را در نظر بگیرد. روش‌ها یا روندهای ذکر شده تحت عنوان این سطح، توضیحات مهمی را در مورد مشکلات مترجمان ارائه می‌دهند (گارسس، ۱۹۹۴: ۸۰). مؤلفه‌های این سطح عبارتند از:

ترجمه تحت‌اللفظی^{۱۲}: کاربرد ترجمه تحت‌اللفظی زمانی است که مطابقت دقیق بین ساختار و معنای دو بخش از متن مبدأ و مقصد وجود داشته باشد (گارسس، ۱۹۹۴: ۸۲). تغییر نحو یا جابه‌جایی^{۱۳}: این شگرد معمولاً تغییرات ساختاری در مقوله‌های زبان مبدأ و مقصد ایجاد می‌کند. مانند قید/ فعل، قید/ صفت، فعل/ اسم، صفت/ ملکی/ حرف تعریف و غیره.

تغییر دیدگاه یا بیان^{۱۴}: وقتی تغییر در زاویه دید ایجاد می‌شود. وازکه ایوار و وینه و داربلنه بیش از ده مورد از تغییر دیدگاه را برمی‌شمارند از جمله: اسم ذات/ اسم معنی، علت/ معلول، وسیله/ نتیجه، تغییر حس، معلوم/ مجهول و غیره.

جبران^{۱۵}: بر اساس تعریف نیومارک جبران زمانی صورت می‌گیرد که از دست رفتن معنا، تأثیر آوایی، استعاره یا تأثیر عملی در بخشی از جمله، در بخش دیگری از جمله یا در جمله مجاور جبران شود.

توضیح^{۱۶}: توضیح یا بسط معنای بخشی از متن که نیاز به تصریح در متن مقصد دارد.
تلویح، تقلیل و حذف^{۱۷}: اصطلاحاتی هستند که برای تعریف تکنیک مقابل بسط معنی به کار می‌روند. یعنی عناصری که در متن مبدأ صریح هستند در متن مقصد به طور ضمنی بیان می‌شوند.

تغییر در نوع جمله^{۱۸}: این کار تنها یک تکنیک نیست بلکه شیوه‌ای مفید برای منتقدین هنگام مقابله اثر چند مترجم است (گارسس، ۱۹۹۴: ۸۲).

۲-۳- سطح سوم: گفتمانی _ کارکردی^{۱۹}

مترجم باید به ناچار معنای بین تولید کننده متن مبدأ و خواننده متن مقصد را نه تنها به دلیل تفاوت‌های ساختاری در نظام‌های زبانی بلکه عمدتاً به خاطر این‌که آن‌ها متعلق به چارچوب‌های فرهنگی متفاوتی هستند، انتقال دهد. این واقعیت یک سری انتخاب‌ها یا تغییرات را تعیین می‌کند تا متن را با بافت اجتماعی جدید سازگار سازد. شرکت‌کنندگان در یک بافت اجتماعی با توجه به عملکرد مورد نظر، حالت‌های متعدد بیان یا گفتمان را به کار می‌گیرند. مترجم باید هنگام ترجمه، ارتباط آن‌ها را تشخیص دهد و بازآفرینی نماید (گارسس، ۱۹۹۴، ص ۸۰). مؤلفه‌های این سطح عبارتند از:

حذف منظور نویسنده اصلی^{۲۰}: گاهی ممکن است در ترجمه چنان تغییر حاصل شود که مقصود متن اصلی تغییر کند، مثلاً یک متن طنزآمیز تبدیل به متنی سرگرم‌کننده شود (مختاری اردکانی، ۱۳۸۶: ۲۴).

حذف حواشی^{۲۱}: این مؤلفه عبارت است از حذف پانوشت‌ها، پیشگفتارها، ضمیمه‌ها، مقدمات، مؤخرات، توضیحات، کتاب‌شناسی، استدراکات، فهرست، اعلام و ... که در ترجمه از زبان‌های دیگر به فارسی بسیار رایج است (گارسس، ۱۹۹۴: ۸۲).

تغییر به علت اختلافات اجتماعی _ فرهنگی^{۲۲}: هاوس در این زمینه اصطلاح صافی فرهنگی^{۲۳} را به کار می‌برد. به این معنا که مترجم از یک صافی فرضی برای اصلاح یا

همساز کردن عناصر فرهنگی در ترجمه استفاده می‌کند تا متن مقصد رنگ و بوی ترجمه نداشته باشد و متنی اصلی و غیر ترجمه‌ای به چشم بیاید. هاوس معتقد است برای دستیابی به ترجمه نهان، استفاده از صافی فرهنگی الزامی است. نایدا از این تغییرات به ترجمه فرهنگی و هروی و هیگینز به جای‌گذاری فرهنگی و جابه‌جایی فرهنگی تعبیر می‌کنند (فرح‌زاد، ۱۳۹۴: ۴۵-۴۶).

تغییر لحن^{۲۴}: لحن پیام، کلید تأثیر ارتباطی آن است و باید به وسیله زمان، وجه، شیوه بیان، واژگان، نحو و غیره توسط مترجم حفظ شود (گارسس، ۱۹۹۴: ۸۳).

تغییر در ساختار درونی متن مبدأ^{۲۵}: یعنی تعدیل، تقلیل یا حذف و افزایش تأکیدها، تغییر علایم متن، به طوری که در معنا تأثیرگذار باشد و تغییر منظور نهایی متن اصلی (امرائی، ۱۳۹۷: ۳۱).

تعدیل اصطلاحات محاوره‌ای^{۲۶}: منظور از این تکنیک کاهش اصطلاحات محاوره‌ای مانند تلویح، تقلیل و حذف است (مختاری اردکانی، ۱۳۸۶: ۲۶).

۲-۴- سطح چهارم: سبکی_عملی^{۲۷}

ترجمه متون ادبی اغلب به علت کاربرد ویژه زبان در نتیجه انتخاب‌های خالق متن به عنوان یک «مورد خاص» در نظر گرفته می‌شود. این عامل زیبایی‌شناختی باید در ترجمه حفظ شود. بنابراین مترجم باید تا حد امکان طیف پاسخ‌های احتمالی را حفظ کند، زیرا برداشت او از متن مبدأ تنها یکی از برداشت‌های بی‌شمار ممکن است که طبق گفته حتیم و میسون به خواننده متن مقصد تحمیل می‌شود. مطالعه و بررسی مشکلات و راه‌حل‌ها با مقایسه دقیق روندهای متن مبدأ و مقصد بر روی این سطح تأثیرات متفاوتی را نشان می‌دهند که از کاربرد تکنیک‌های مختلف تولید و ایجاد می‌شوند (گارسس، ۱۹۹۴: ۸۰). مؤلفه‌های این سطح عبارتند از:

بسط خلاقه^{۲۸}: تغییرات ظریف و زیبایی که مترجم در آن‌ها سبکی را انتخاب می‌کند که به نظر خودش طبیعی‌تر و بر اساس میل خودش قانع‌کننده‌تر است.

اشتباه مترجم^{۲۹}: ناشی از بدفهمی و دانش ناکافی مترجم درباره موضوع یا نظام چندگانه زبان مبدأ و مقصد است. به گفته بسنت از آنجا که زبان‌ها گویای فرهنگ‌ها هستند، مترجمان باید دوفرهنگه باشند نه دو زبانه (گارسس، ۱۹۹۴: ۸۳).

حفظ اسامی خاص با معادل متن مبدأ^{۳۰}: گاهی باید اسم خاص را ترجمه کرد، گاهی باید مستقیماً انتقال داد و در مواردی باید به همراه معنی یا توضیح آورد (مختاری اردکانی، ۱۳۸۶: ۲۸).

حفظ ساختارهای متن مبدأ^{۳۱}: این مؤلفه به مواردی اشاره دارد که مترجم در اثر کم‌تجربگی ساختار زبان مبدأ را در زبان مقصد منعکس می‌کند و هیچ تغییری در ساختارهای متن مبدأ نمی‌دهد.

بیان نامناسب در متن مقصد^{۳۲}: این مؤلفه به مواردی اشاره دارد که ترجمه در زبان مقصد بیان روان و مناسبی ندارد.

بسط ساده^{۳۳}: ترجمه آزاد یا توضیحی از یک مفهوم موجود در جمله آخرین چاره مترجم است (گارسس، ۱۹۹۴: ۸۳).

تغییر کاربرد صنایع بلاغی با توجه خاص به استعاره^{۳۴}: این مؤلفه به تغییر آرایه‌های زبانی و ادبی در ترجمه اشاره دارد که به طور خاص بیشتر در استعاره اتفاق می‌افتد. نیومارک استعاره را به شش دسته منسوخ، کلیشه‌ای، عادی، اقتباسی، تازه و بدیع تقسیم می‌کند (نیومارک، ۱۹۸۸: ۱۰۶).

۲-۵- تکنیک‌های مثبت و منفی بر اساس معیار کفایت^{۳۵} و مقبولیت^{۳۶}

تکنیک‌های مذکور در الگوی گارسس از نظر کفایت (بسنده‌گی) و مقبولیت (پذیرفتگی) نیز مورد نظر قرار گرفته‌اند. این‌که کدام جنبه‌ها می‌توانند تأثیر منفی و کدام می‌توانند تأثیر مثبت

بر ترجمه داشته باشند. در این قسمت تنها به دقت زبان‌شناسی (کفایت) اکتفا نشده، بلکه به تأثیرگذاری (مقبولیت) متن ترجمه شده در سیستم زبان مقصد و خوانندگان آن زبان نیز توجه شده است. بدین منظور یک چارچوب جدید با دو عنوان ویژگی‌های مثبت و ویژگی‌های منفی نیاز است. یک بعد سوم نیز افزوده شد که عبارت است از مؤلفه‌های دوجانبه که این دستورالعمل‌ها درباره آن‌ها کاملاً قابل تطبیق نیست (گارسس، ۱۹۹۴: ۸۷). این نکته قابل توجه است که مؤلفه‌هایی که در این تقسیم‌بندی ذکر می‌شوند، تطابق کامل با مؤلفه‌های موجود در سطوح چهارگانه الگو ندارند.

در جدول زیر مؤلفه‌ها به سه دسته مثبت^{۳۷}، منفی^{۳۸} و دو وجهی^{۳۹} تقسیم می‌شوند.

جدول ۱: تکنیک‌های مثبت و منفی الگوی گارسس (گارسس، ۱۹۹۴: ۸۹)

مؤلفه‌های مثبت	مؤلفه‌های منفی	مؤلفه‌های دوجانبه
معادل فرهنگی	ابهام	تغییر در نوع ظرفیتی جمله
همانندسازی	ترجمه قرضی (گرفته برداری)	حفظ اسامی خاص با معادل متن
بسط نحوی	ساده‌سازی	مبدأ
تعین	ترجمه تحت‌اللفظی	تعریف
جبران	نارسایی در مفهوم معادل‌ها	
تغییر نحو یا صورت	تغییر لحن	
تغییر دیدگاه یا بیان	تغییر در ساختار درونی متن مبدأ	
توضیح	تصرف	
حذف	تعدیل اصطلاحات محاوره‌ای	
تغییر بر حسب اختلافات	قبض نحوی یا کاهش	
اجتماعی - فرهنگی	حفظ ساختارهای متن مبدأ	
حفظ صناعات ادبی	بسط خلاقه	
	بسط ساده	
	اشتباه مترجم	
	حذف صنایع بلاغی	
	تغییر در صنایع بلاغی	

پس از بررسی چهار سطح زبان‌شناسی در هر ترجمه و در نظر گرفتن سه بعدی که در این جدول مطرح شد، داده‌ها بر اساس میزان کفایت و مقبولیت دسته‌بندی می‌شوند.

۳- بررسی کارآمدی مؤلفه‌های الگو

پژوهش حاضر به منظور بررسی کارآمدی الگوی گارسس، به جستجوی مصادیق هریک از مؤلفه‌ها در ترجمه پنج سوره منتخب از ترجمه مکارم شیرازی پرداخته است. این جستجو نشان می‌دهد که بعضی مؤلفه‌ها مصداقی در این ترجمه نمی‌یابند، بعضی از مؤلفه‌ها مصادیق بیشتر و بعضی مصادیق کمتری دارند. از آنجا که نفی کارآمدی یک مؤلفه با استقرای ناقص قابل اثبات نیست، نمی‌توان علت ناکارآمدی مؤلفه‌ها را فقدان کاربرد آن‌ها در داده‌های این پژوهش دانست، بلکه علت ناکارآمدی آن‌ها عدم سنجیتشان با قرآن و هدف ترجمه آن است و فقدان مصداق برای آن‌ها در پژوهش حاضر و نیز سایر پژوهش‌ها تنها شاهی بر این مدعا به شمار می‌رود. میزان کارایی مؤلفه‌های کارآمد در این مجال بر اساس مصادیق آن‌ها در ترجمه مکارم بررسی می‌شود و رسیدن به نتایج قطعی‌تر نیاز به پژوهش‌های بیشتر و بررسی داده‌های گسترده‌تری دارد.

۳-۱- مؤلفه‌های کارآمد الگوی گارسس در ارزیابی ترجمه قرآن

در میان ۲۷ مؤلفه الگوی گارسس، ۹ مؤلفه زیر بیشترین کارآمدی را در ارزیابی ترجمه قرآن دارند:

۳-۱-۱- تعریف

مؤلفه تعریف در ترجمه اصطلاحات قرآنی که در فارسی معادل دقیقی ندارند، کارآمد است. در ترجمه مکارم نیز این مؤلفه در این موارد به کار رفته است:

— ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ﴾ (انفال/۱): «از تو درباره انفال [غنایم و هرگونه مال بدون مالک مشخص] سؤال می‌کنند.»

- ﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ﴾ (توبه/۳۷): «نسیء [جا به جا کردن و تأخیر ماه‌های حرام]، افزایشی در کفر (مشرکان) است.»
در ترجمه این آیات، اصطلاحات انفال و نسیء تعریف شده‌اند.

۳-۱-۲- معادل فرهنگی

مؤلفه «معادل فرهنگی» که به معادل‌یابی واژگان فرهنگی اشاره دارد، در ترجمه اصطلاحات قرآنی کارآمد است، اما بسیاری از واژگان فرهنگی قرآن مانند انفاق، زکات، ایمان، کفر و غیره به همان صورت وارد زبان فارسی شده‌اند. بعضی واژگان اسلامی نیز در زبان فارسی معادل کارکردی پیدا کرده‌اند و به دلیل اتحاد مصداق معنای واژه قرآنی را کاملاً پوشش می‌دهند؛ مانند واژه نماز برای صلاه، واژه روزه برای صوم و غیره. واژگان دیگری نیز هستند که می‌توان برای آن‌ها در زبان فارسی معادل کارکردی تقریبی پیدا کرد؛ مانند ترجمه جلابیب به چادر؛ ولی این معادل‌یابی باعث کاهش دقت ترجمه می‌شود و گویا فرهنگ زبان فارسی را بر فرهنگ قرآن غالب می‌کند. مکارم این واژه را به این صورت ترجمه کرده است:

- ﴿يُذْنِبْنَ عَلَيْهِنَ مِنْ جَلَابِيبٍ﴾ (احزاب/۵۹): «جلابباها [روسری‌های بلند] خود را بر خویش فروافکنند».

در آیه زیر مترجم معادل «عید قربان» را که در فرهنگ اسلامی در زبان فارسی جا افتاده است برای روز حج اکبر انتخاب کرده است:

- ﴿يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾ (توبه/۳): «در روز حج اکبر [روز عید قربان]».

۳-۱-۳- بسط نحوی

بسط نحوی به وفور در ترجمه قرآن دیده می‌شود و دلیل آن عمدتاً به ایجاز زبانی قرآن و تفاوت‌های ساختاری زبان عربی و فارسی برمی‌گردد که مترجم را ناچار به ذکر عبارات مقدر و تغییر مقوله مفرد به جمله یا جمله‌واره می‌کند. در ترجمه مکارم مصادیق بسط

نحوی را می‌توان در تبدیل اسم فاعل به جمله، تبدیل مصدر به فعل و ذکر عبارات مقدر دید:

- ﴿الْمُزِحُّونَ فِي الْمَدِينَةِ﴾ (احزاب/۶۰): «آن‌ها که اخبار دروغ و شایعات بی‌اساس در مدینه پخش می‌کنند».
- ﴿وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ﴾ (حجرات/۲): «و در برابر او بلند سخن مگویید آن‌گونه که بعضی از شما در برابر بعضی بلند صدا می‌کنند».
- ﴿كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ (توبه/۶۹): «(شما منافقان)، همانند کسانی هستید که قبل از شما بودند».

در آیه نخست، اسم فاعل و در آیه دوم مصدر به شکل جمله بسط داده شده‌اند. در آیه سوم مبتدای مقدر در ترجمه آشکار شده و باعث بسط نحوی ترجمه شده است.

۳-۱-۴- قبض نحوی

زبان عربی به دلیل اشتقاق و سایر تفاوت‌های زبان‌شناختی، موجزتر از زبان فارسی است و بیش از آن که در ترجمه به فارسی در معرض «قبض نحوی» قرار بگیرد، در معرض بسط نحوی است. اما در موارد کمی نسبت به زبان فارسی گسترده‌تری دارد. کارکردهای قبض نحوی در ترجمه مکارم در مصادیقی همچون ترجمه صله به مشتق، حذف ضمائر، حذف تکرار و مفعول مطلق تأکیدی دیده می‌شود. مانند:

- ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ﴾ (توبه/۴۳): «خداوند تو را بخشید چرا پیش از آنکه راستگویان برای تو آشکار شوند و دروغگویان را بشناسی، به آن‌ها اجازه دادی؟! (خوب بود صبر می‌کردی، تا هر دو گروه خود را نشان دهند!)».
- ﴿كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ رَسُولِهِ﴾ (توبه/۷): «چگونه برای مشرکان پیمانی نزد خدا و رسول او خواهد بود».

- ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (انفال / ۵۵): «به یقین، بدترین جنبندگان نزد خدا، کسانی هستند که کافر شدند و ایمان نمی آورند».

۳-۱-۵- تغییر نحو

در مواردی که ساختار زبان مبدأ معادلی در زبان مقصد ندارد، یا حفظ ساختار باعث بدشکلی ترجمه می شود، مترجم از تکنیک تغییر نحو استفاده می کند. از ساختارهای عربی که در زبان فارسی معادل دستوری ندارند می توان به مفعول مطلق و تمیز اشاره کرد.

- ﴿وُزِّلُوا لِزُلَا شَدِيدًا﴾ (احزاب/۱۱): ترجمه مکارم: «و تکان سختی خوردند».

- ﴿كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالًا وَ أَوْلَدًا﴾ (توبه/۶۹): «شما منافقان،) همانند کسانی هستید که قبل از شما بودند (و راه نفاق پیمودند بلکه) آن ها از شما نیرومندتر و اموال و فرزندانشان بیشتر بود».

در آیه نخست مفعول مطلق به صورت فعل مرکب همراه با صفت و در آیه دوم تمیز به صورت نهاد و گزاره ترجمه شده است.

۳-۱-۶- تغییر دیدگاه یا بیان

تغییر دیدگاه از دیگر تغییرات پرکاربرد در ترجمه قرآن است که به دلیل تفاوت های ساختاری زبان فارسی و عربی صورت می گیرد. از بیشترین کاربردهای تغییر دیدگاه در ترجمه قرآن تبدیل ساختار منفی حصر به مثبت و تبدیل فعل مجهول به معلوم است. به گفته ناظمیان برای ارائه نثری روان در ترجمه می توان ترکیب های نفی و استثنا را در موقعیت هایی مثبت ترجمه کرد (ناظمیان، ۱۳۸۱: ۸۲). فعل های مجهول عربی را نیز می توان در فارسی به صورت معلوم و لازم ترجمه کرد، زیرا در زبان فارسی ساختار فعل مجهول و برخی از فعل های لازم مشابه است (همان: ۷۱). این دیدگاه با اشاره به اسلوب گرایی زبان عربی این تغییرات را به خصوص در ترجمه مقصدگرا جایز می داند، اما نگاه مبدأگرا با اشاره به ظرایف اسلوب های قرآنی قائل به تفاوت بین ساختارهای متفاوت در قرآن کریم

است. به عنوان مثال در علم معانی میان «ما و إلهًا» و «إنما» تفاوت‌هایی قائل شده‌اند که نشان می‌دهد نمی‌توان از این اسلوب‌ها به جای یکدیگر استفاده کرد. جرجانی می‌گوید نمی‌توان در هر کلامی «ما و إلهًا» و «إنما» را به جای هم به کار برد؛ «إنما» در مواردی به کار می‌رود که مخاطب نسبت به آن ناآگاه و منکر نیست و گوینده قصد اقرار گرفتن از مخاطب را دارد؛ اما نفی و استثناء در مواردی به کار می‌رود که مخاطب منکر مطلب است یا در آن شک دارد (جرجانی، ۲۰۰۱: ۲۱۶). سیوطی نیز قائل است در نفی و استثناء جنبه نفی و در «إنما» جنبه اثبات پررنگ‌تر است (سیوطی، ۲۰۰۱، ج ۲: ۷۲). در ترجمه مکارم گاهی اسلوب نفی و استثنا به همان شکل حفظ شده و گاهی به ساختاری مثبت تبدیل شده است.

نمونه تغییر منفی به مثبت در ترجمه زیر آمده است:

– ﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَ لِيُطْمَئِنِّ بِهِ قُلُوبُكُمْ﴾ (انفال/۱۰): «ولی خداوند، این را تنها برای شادی و اطمینان قلب شما قرار داد.»

در زبان فارسی فعل مجهول به اندازه زبان عربی کاربرد ندارد. از این رو مترجمان مقصدگرا در موارد زیادی فعل مجهول را تبدیل به فعل معلوم می‌کنند. در مواردی امکان حفظ صیغه مجهول در ترجمه وجود دارد، اما در موارد دیگری این امکان منتفی است. به عنوان مثال در آیه زیر فعل «دخل» در عربی متعدی و در فارسی لازم است و از این رو امکان مجهول کردن آن در زبان فارسی وجود ندارد، به همین دلیل مترجم ناچار آن را به صورت معلوم ترجمه کرده است:

– ﴿وَلَوْ دَخَلْتُ عَلَيْهِمْ مِّنْ أَفْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ﴾ (احزاب/۱۴): «اگر دشمنان از اطراف مدینه بر آنان وارد می‌شدند و پیشنهاد بازگشت به سوی شرک به آنان می‌کردند.»

۳-۱-۷- بسط معنایی

یکی از ویژگی‌های بارز زبان قرآن ایجاز آن است. از سویی حساسیت این متن اقتضا می‌کند که انتقال محتوا در ترجمه به شکل کامل صورت بگیرد. این دو مسأله ضرورت بسط معنایی را در ترجمه نشان می‌دهند. به گفته خزاعی فر با توجه به پدیده نزول معنی در

قالب الفاظ در قرآن کریم، ناچار مترجم با پدیده کاهش معنایی روبروست که باید آن را با افزوده‌های ترجمه جبران کند (خزاعی فر، ۱۳۸۶: ۱۰). در ترجمه مکارم که اولویت با انتقال محتواست، این تکنیک به وفور دیده می‌شود. مکارم گاه با استفاده از این تکنیک دست به تعیین مصادیق می‌زند و گاه به واژگان محذوف یا مفاهیم ضمنی تصریح می‌کند.

- ﴿رُضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ﴾ (توبه/۹۳): «آن‌ها راضی شدند که با متخلفان [زنان و کودکان و بیماران] بمانند.»

- ﴿وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ﴾ (انفال/۱۷): «و این تو نبودی (ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آن‌ها) انداختی بلکه خدا انداخت.»

- ﴿وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ﴾ (انفال/۱): «و خصوصتهایی را که در میان شماست، آشتی دهید.»

در آیه نخست به مصداق «خوالف»، در آیه دوم به متعلق فعل «رمیت» و در آیه سوم به مفهوم ضمنی «ذات» تصریح شده است. اما با بررسی افزوده‌های ترجمه قرآن روشن می‌شود که گاهی افزوده‌ها ضرورتی ندارند و باعث ایجاد حشو در ترجمه شده و گاهی با تخصیص آیه به مواردی خاص، دلالت آیه را تغییر داده یا محدود می‌کنند. به عنوان مثال افزودن خاک و سنگ در ترجمه آیه دوم نه تنها ضرورتی ندارد، بلکه سایر احتمالات را از دلالت آیه نفی می‌کند و دلالت آیه را به جهت خاصی هدایت می‌کند. بنابراین نمی‌توان بسط معنایی را به طور مطلق مؤلفه‌ای مثبت تلقی کرد. توضیحات بیشتر در این زمینه در قسمت بررسی و پیشنهادات خواهد آمد.

۳-۱-۸- بسط خلاقه

این تکنیک که از نظر گارسس مؤلفه‌ای منفی است در آن دسته از ترجمه‌های مقصدگرای قرآن که به بیان ادبی گرایش پیدا می‌کنند، دیده می‌شود. در ترجمه مکارم مواردی از این دست به ترجمه افزوده شده است.

- ﴿وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (تحریم/۴): «و اگر بر ضد او دست به دست هم دهید، (کاری از پیش نخواهید برد) زیرا خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح.»
- ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ﴾ (احزاب/۲۳): «بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند).»
- ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ (انفال/۲۸): «و بدانید اموال و اولاد شما، وسیله آزمایش است و (برای کسانی که از عهده امتحان برآیند، پاداش عظیمی نزد خداست.»

۳-۱-۹- بیان نامناسب در متن مقصد

این تکنیک بیشتر با دستور زبان فارسی و شیوه نگارش بستگی دارد. بنابراین مطالعه آن در مرحله ویراستاری ترجمه صورت می‌گیرد و در ارزیابی یک ترجمه مقصدگرا وجود چنین شاخصی ضروری است، زیرا مترجمان معمولاً در فضای زبان مبدأ گم می‌شوند و با در نظر گرفتن این شاخص به ضرورت مراجعه به متن ترجمه با گذر زمان و تطبیق آن با اصول زبان مقصد توجه می‌کنند.

- ﴿وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ﴾ (توبه/۵۶): «در حالی که از شما نیستند؛ ولی آن‌ها گروهی هستند که می‌ترسند.»
- ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ﴾ (توبه/۴۹): «از آن‌ها کسانی هستند که می‌گویند.»
- در ترجمه آیه نخست واژه «بلکه» بهتر از «ولی» معنای استدراکِ واژه «لکن» را منتقل می‌کند. معادل «مِنْ» بعضیه در فارسی واژه «بعضی از» است، بنابراین در ترجمه آیه دوم بیان مناسب «بعضی از آن‌ها کسانی هستند که...» است.

۳-۱-۱۰- بسط ساده

این تکنیک منفی در مقابل تکنیک مثبت بسط معنایی قرار داشته، به توضیحاتی اشاره دارد که ذکر آن‌ها ضرورتی ندارد. در ترجمه قرآن اینگونه افزوده‌ها بسیار دیده می‌شود. در ترجمه مکارم نیز گاهی یک عبارت به دو شکل ترجمه شده، در حالی که ذکر یک معادل کافی است. مانند:

- ﴿يَا أَهْلَ يَثْرِبَ﴾ (احزاب/۱۳): «ای اهل یثرب (ای مردم مدینه)!»
 - ﴿لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ﴾ (انفال/۵۷): «شاید متذکر گردند (و عبرت گیرند).»
 - ﴿وَيُشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ﴾ (توبه/۱۴): «و سینه گروه مؤمنین را شفا می‌بخشد (و بر قلب آن‌ها مرهم می‌نهد).»
- گاهی نیز مترجم توضیحات تفسیری به ترجمه افزوده که ترجمه را از مرز ترجمه مقصدگرا خارج کرده، به سمت ترجمه تفسیری مایل می‌کند، مانند:
- ﴿وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾ (احزاب/۳۷): «و فرمان خدا انجام شدنی است (و سنت غلط تحریم این زنان باید شکسته شود).»
- در مواردی نیز مترجم مطالبی را از خود به ترجمه می‌افزاید:
- ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ﴾ (توبه/۲۸): «و اگر از فقر می‌ترسید، خداوند هر گاه بخواهد، شما را به کرمش بی‌نیاز می‌سازد (و از راه دیگر جبران می‌کند).»
 - ﴿يَجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ﴾ (انفال/۶): «آن‌ها پس از روشن شدن حق، باز با تو مجادله می‌کردند؛ (و چنان ترس و وحشت آن‌ها را فرا گرفته بود، که) گویی به سوی مرگ رانده می‌شوند و آن را با چشم خود می‌نگرند.»

۳-۱-۱۱- تغییر در صنایع بلاغی

این مؤلفه با توجه به کاربرد وسیع صنایع بلاغی در قرآن و جنبه‌های مختلف اعجاز بیانی آن، در ارزیابی ترجمه قرآن بسیار کارآمد است. بعضی از صنایع بلاغی مانند ایهام، سجع،

جناس و غیره ناگزیر در ترجمه از دست می‌روند، اما سایر صنایع مانند استعاره، کنایه و غیره در مواردی قابل انتقال یا جایگزینی با معادل‌های زبان مقصد هستند. مکارم در ترجمه خود گاه صنایع بلاغی را تغییر داده و گاه برای آن‌ها معادلی در زبان مقصد یافته است.

- ﴿وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾ (انفال/۳۰): «آن‌ها چاره می‌اندیشیدند (و نقشه می‌کشیدند) و خداوند هم تدبیر می‌کرد و خدا بهترین چاره جویان و تدبیرکنندگان است.»

در ترجمه این آیه صنعت «مشاکله» تخریب شده است.

- ﴿لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ (احزاب/۴۳): «تا شما را از تاریکی‌های (جهل و شرک و گناه) به سوی نور (ایمان و علم و تقوا) خارج سازد.»
مترجم در ترجمه این آیه استعاره را به تشبیه تغییر داده است.

در زمینه بلاغت قرآن از گذشته تاکنون پژوهش‌های مفصلی صورت گرفته و مطالعاتی نیز به چگونگی ترجمه این صنایع پرداخته‌اند. با توجه به گستردگی این حوزه، بررسی این مؤلفه مجال جدی‌تری می‌طلبد. گارسس صنایع بلاغی را به عنوان یکی از مؤلفه‌های الگوی خود مطرح کرده است، اما در ارزیابی ترجمه قرآن با توجه به اهمیت این حوزه و گستردگی آن بهتر است سطحی جداگانه با زیرشاخه معانی، بیان و بدیع به این حوزه اختصاص پیدا کند. بسامد این مؤلفه‌ها در پنج سوره منتخب این پژوهش در جدول زیر آمده است:

جدول ۲: بسامد مؤلفه‌های کارآمد الگوی گارسس در ارزیابی ترجمه مکارم شیرازی

مؤلفه	تعداد مصادیق	آیات
تعریف	۱۲	اصطلاحات قرآنی: انفال: ۱، ۲۹؛ توبه: ۳، ۳۷؛ احزاب: ۷۲. مشترک لفظی: انفال: ۳۹، ۴۸؛ توبه: ۴۷. بیان مصداق: توبه: ۴۶، ۷۰، ۷۰، ۱۱۴.
معادل فرهنگی	۶	انفال: ۳؛ توبه: ۳، ۱۰۳؛ احزاب: ۴۹، ۵۹؛ تحریم: ۱۲.
بسط نحوی	۶۶	تبدیل مشتق به جمله: انفال: ۱، ۹، ۱۶، ۱۶، ۱۶، ۲۳، ۳۳، ۴۸، ۵۱، ۵۳؛

توبه: ۳. ۲۵. ۴۴. ۴۷. ۴۹. ۵۲. ۵۹. ۶۴. ۶۹. ۷۶. ۱۲۸؛ احزاب: ۱۵. ۱۸. ۳۵. ۳۷. ۵۳. ۶۰. ۶۱. تبدیل مصدر به فعل: توبه: ۴۶. حجرات: ۲. ذکر عبارات مقدر: انفال: ۷. ۹. ۱۱. ۱۲. ۱۴. ۱۸. ۳۰. ۳۲. ۳۷. ۴۲. ۴۸. ۵۰. ۵۱. ۵۲؛ توبه: ۱. ۳. ۳۵. ۵۹. ۶۵. ۶۶. ۶۹. ۱۰۲. ۱۰۷. ۱۲۴. ۱۲۷؛ احزاب: ۱۰. ۱۲. ۱۳. ۳۷؛ حجرات: ۸؛ تحریم: ۳. ۴.		
جمله به مشتق: انفال: ۱۲. ۱۵. ۲۵. ۳۰. ۳۶. ۴۹. ۵۰؛ توبه: ۳. ۲۶. ۲۹. ۳۰. ۴۰. ۴۳؛ احزاب: ۱۲. ۵۰. ۵۲. ۵۲؛ تحریم: ۷. ۱۱. حذف تکرار: انفال: ۶۲؛ توبه: ۷؛ احزاب: ۱۰؛ حجرات: ۱۶. حذف ضمیر: انفال: ۶. ۱۲. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۳. ۲۴. ۲۷. ۲۸. ۳۲. ۳۳. ۴۵. ۵۵. ۵۶. ۶۱؛ توبه: ۳. ۱۲. ۱۷. ۲۰. ۲۳. ۲۹. ۵۰. ۵۴. ۵۵. ۵۷. ۷۶. ۸۴. ۸۵. ۸۷. ۹۳. ۱۲۵. ۱۲۶؛ احزاب: ۱۳؛ حجرات: ۲. ۱۵؛ تحریم: ۴.	۵۹	قبض نحوی
مفعول مطلق: انفال: ۴. ۷۴؛ توبه: ۸۲. ۱۱۱؛ احزاب: ۱۱. ۲۳. ۲۸. ۳۶. ۶۱. ۶۷. تمیز: انفال: ۲؛ توبه: ۲۰. ۶۹. ۹۷. ۱۲۴؛ احزاب: ۳. ۳۹. حال: توبه: ۳۶؛ جمله اسمیه: توبه: ۱۱۶؛ سایر: احزاب: ۳۷؛ حجرات: ۸؛ تحریم: ۱۰ و ۱۱. تبدیل مشتق به جمله و مصدر به فعل: مانند بسط نحوی	۵۶	تغییر نحو
منفی به مثبت: انفال: ۱۰. ۳۱. ۳۴. ۴۶؛ توبه: ۳۱. ۷۴؛ احزاب: ۱۳. ۱۴. مجهول به معلوم و برعکس: توبه: ۳۵؛ احزاب: ۱۱. ۱۴. سایر: توبه: ۳۷. ۳۰.	۱۳	تغییر دیدگاه یا بیان
انفال: ۱. ۵. ۷. ۱۷. ۱۹. ۲۰. ۲۳. ۳۰. ۳۴. ۳۶. ۳۹. ۴۱. ۴۳. ۴۴. ۵۱. ۵۶. ۶۹. ۷۲؛ توبه: ۲. ۲۳. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۶. ۴۷. ۴۹. ۵۲. ۵۲. ۶۹. ۷۴. ۷۹. ۸۱. ۸۳. ۹۱. ۹۳. ۱۱۲. ۱۱۴. ۱۱۴. ۱۱۷؛ احزاب: ۵. ۵. ۹. ۱۹. ۲۰. ۲۵. ۲۶. ۳۵. ۳۷. ۴۳. ۴۴. ۵۰. ۵۰. ۷۲؛ تحریم: ۴. ۴.	۵۵	بسط معنایی
انفال: ۹. ۲۲. ۲۳. ۲۷. ۲۸. ۳۱. ۳۳. ۳۵. ۳۸. ۳۹. ۴۲. ۴۹. ۵۰. ۶۰. ۶۴. ۶۵؛ توبه: ۷. ۱۴. ۱۶. ۲۲. ۲۸. ۴۰. ۴۳. ۴۶. ۴۶. ۵۸. ۶۹. ۷۲. ۷۴. ۸۲.	۵۸	بسط خلاقه

۸۴ ۸۵ ۹۱ ۹۲ ۹۴ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۱۸ ۱۲۴؛ احزاب: ۶ ۷ ۸ ۱۹ ۲۳ ۲۶ ۳۷ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۹ ۶۶؛ حجرات: ۹ ۱۳؛ تحریم: ۳ ۴		
انفال: ۴ ۴ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۹ ۲۸ ۴۲ ۴۹ ۵۷ ۵۹ ۶۳ ۶۴؛ توبه: ۲۳ ۳۰ ۴۰ ۴۹ ۵۶ ۶۸ ۷۵ ۷۹ ۱۱۰ ۱۱۷ ۱۲۴ ۱۲۷؛ احزاب: ۶ ۲ ۴۶؛ حجرات: ۷؛ تحریم: ۳ ۶	۳۱	بیان نامناسب در متن مقصد
انفال: ۵ ۶ ۷ ۱۲ ۱۴ ۱۵ ۱۷ ۱۸ ۲۴ ۲۵ ۲۷ ۳۸ ۴۰ ۴۲ ۴۴ ۴۷ ۵۷ ۵۸ ۶۰ ۶۷ ۶۸ ۷۰؛ توبه: ۷ ۹ ۱۰ ۱۲ ۱۴ ۱۵ ۲۵ ۲۷ ۲۸ ۳۶ ۳۶ ۴۰ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۵۲ ۵۲ ۵۶ ۶۶ ۶۷ ۸۶ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۱۰۱ ۱۰۶ ۱۱۵ ۱۱۵ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۷؛ احزاب: ۴ ۹ ۱۰ ۱۳ ۱۵ ۱۸ ۱۸ ۲۴ ۲۵ ۳۳ ۳۷ ۳۹ ۴۳ ۵۲ ۵۳ ۷۲ ۷۲ ۷۳؛ حجرات: ۱ ۲ ۱۲	۸۱	بسط ساده
انفال: ۸ ۲۴ ۲۵ ۳۰ ۳۱ ۴۲ ۴۶ ۵۸ ۶۱ ۶۷؛ توبه: ۷ ۸ ۴۷ ۵۵ ۶۱ ۹۰؛ احزاب: ۶ ۳۲ ۴۳ ۴۹ ۵۳؛ حجرات: ۱	۲۲	تغییر در صنایع بلاغی

۳-۱-۱۲- سایر مؤلفه‌ها

در بررسی ترجمه مکارم بعضی از مؤلفه‌ها بسامد پایینی داشتند، اما این امر به معنای ناکارآمدی مؤلفه‌ها نیست. چه بسا در سایر ترجمه‌ها این مؤلفه‌ها بسامد بالایی داشته باشند. اما آنچه مطالعه حاضر درباره این مؤلفه‌ها به آن دست یافته از قرار زیر است:

«هماندسازی» که انتقال پیام از طریق موقعیت مشابه در زبان مقصد گفته می‌شود، در معادل‌یابی اصطلاحات تکنیکی کارآمد است، اما در ترجمه مکارم در موارد کمی به کار رفته است؛ مانند:

– «فَلَمَّا قُضِيَ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا» (احزاب/ ۳۷): «هنگامی که زید نیازش را از آن زن به سرآورد (و از او جدا شد)».

«عام و خاص» در مواردی که مترجم با بیان مصداق باعث تخصیص آیه می‌شود کاربرد

دارد:

- ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ (انفال / ۱): «پس، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید».

«تغییر لحن» در مواردی اتفاق می‌افتد که مترجم با انتخاب نادرست معادل در زبان مقصد، لحن آیه را عوض می‌کند. در ترجمه آیه زیر مترجم جواب طلب را که نتیجه عمل به فعل امر است و معمولاً به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود به صورت مضارع اخباری ترجمه کرده و لحن آیه را تغییر داده است:

- ﴿قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يُخْزِهِمْ وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يُسْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ﴾ (توبه / ۱۴): «با آن‌ها پیکار کنید، که خداوند آنان را به دست شما مجازات می‌کند و آنان را رسوا می‌سازد و سینه گروهی از مؤمنان را شفا می‌بخشد (و بر قلب آن‌ها مرهم می‌نهد)».

مؤلفه ابهام در ترجمه‌های مقصدگرا که به تصریح مفاهیم نظر دارند، کمتر مصداق پیدا می‌کنند. نمونه ابهام در ترجمه مکارم در جایی است که به ترجمه قرضی اصطلاحات قرآنی اکتفا کرده است، مانند:

- ﴿فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ﴾ (احزاب / ۵): «آن‌ها برادران دینی و موالی شما هستند».

مؤلفه «جبران» که به انتقال زیبایی‌های متن مبدأ با استفاده از امکانات متن مقصد اشاره دارد، در ترجمه صنایع بلاغی کاربرد پیدا می‌کند و برای مقایسه زبردستی مترجمان در ترجمه این موارد تکنیک مناسبی است. در ترجمه زیر دلالت معنایی حرف «فاء» با افزایش واژه «نیز» به ترجمه منتقل شده است:

- ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ﴾ (توبه / ۶۷): «خدا را فراموش کردند و خدا (نیز) آن‌ها را فراموش کرد».

«تلویح، تقلیل و حذف» نیز با توجه به شرط امانت‌داری در ترجمه قرآن کمتر اتفاق می‌افتد. این تغییر در مواردی در ترجمه مکارم روی داده است. به عنوان مثال در آیه زیر به واژه «الله» تصریح شده، اما در ترجمه با ذکر ضمیر به جای اسم، تلویح صورت گرفته است.

- ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ (حجرات/ ۱۶): «او تمام آنچه را در آسمانها و زمین است می‌داند».

«تغییر در نوع جمله» از تکنیک‌های خنثای الگوی گارسس است که در ارزیابی ترجمه نقش روشنی ایفا نمی‌کند. این مؤلفه به تغییر وجه جمله اشاره دارد. به عنوان مثال در ترجمه زیر وجه امری به وجه خبری تبدیل شده است:

- ﴿فَسَبِّحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾ (توبه/ ۲): «با این حال، چهار ماه (مهلت دارید که آزادانه) در زمین سیر کنید (و هر جا می‌خواهید بروید و بیندیشید)».

گارسس درباره «تغییر در ساختار درونی متن مبدأ» توضیحی نداده است. امرائی این مؤلفه را اشاره به تعدیل، تقلیل و حذف یا افزایش تأکیدها و تغییر علائم متن به طوری که در معنا تأثیرگذار باشد، می‌داند (امرائی، ۱۳۹۷: ۳۱). به عنوان مثال در ترجمه زیر دلالت معنایی واژه «إِنَّمَا» منتقل نشده است:

- ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ (حجرات/ ۱۰): «مؤمنان برادر یکدیگرند».

«اشتباه مترجم» مؤلفه‌ای است که نمی‌توان آن را بخشی از الگوی ارزیابی کیفی ترجمه دانست، عدم اشتباه شرط صحت ترجمه است که پیش‌نیاز بررسی کیفیت ترجمه به شمار می‌رود. در بررسی ترجمه مکارم نمونه‌هایی از اشتباه مترجم دیده می‌شود. به عنوان مثال در آیه زیر مترجم واژه «لو» را که به امتناع شرط اشاره دارد، همانند «إن» ترجمه کرده است:

- ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ﴾ (توبه/ ۵۹): «(در حالی که) اگر به آنچه خدا و پیامبرش به آنان داده راضی باشند و بگویند: «خداوند برای ما کافی است! و بزودی خدا و رسولش، از فضل خود به ما می‌بخشد ما تنها رضای او را می‌طلبیم.» (برای آن‌ها بهتر است)».

«حفظ اسامی خاص با معادل متن مبدأ» در ترجمه اسامی خاص قرآن کاربرد دارد، اما تمامی اسامی خاص قرآن نیاز به ذکر معادل ندارند، چون بسیاری از آن‌ها در زبان فارسی جا افتاده‌اند؛ مانند «مهاجرین»، «انصار»، «عاد»، «ثمود» و غیره:

– ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ﴾ (توبه / ۱۰۰): «پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار».

«حفظ ساختارهای متن مبدأ» با مؤلفه «ترجمه تحت‌اللفظی» هم‌پوشانی دارد. به عنوان مثال مترجم در آیه زیر ساختار متن مبدأ را در ترجمه «علیکم» حفظ کرده است:

– ﴿فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ﴾ (انفال / ۷۲): «بر شماست که آن‌ها را یاری کنید».

۳-۲- مؤلفه‌های ناکارآمد الگوی گارسس در ارزیابی ترجمه قرآن

بعضی از مؤلفه‌های الگوی گارسس که برای ارزیابی متون ادبی طراحی شده است، به دلیل منافات با ویژگی‌های قرآن قابل تطبیق با ترجمه‌های قرآن نیستند. این مؤلفه‌ها عبارتند از:

۳-۲-۱- حذف منظور نویسنده اصلی

این مؤلفه اگرچه ممکن است در ترجمه قرآن به سایر زبان‌ها و یا از سوی مترجمان نامتعهد صورت بگیرد، اما در ترجمه قرآن به زبان فارسی که غالباً از سوی مترجمان متعهد انجام می‌شود و نظارت دقیقی بر آن صورت می‌گیرد، کاربردی ندارد و اساساً با هدف ترجمه قرآن در تعارض است، مگر در مواردی که به شکل ناخواسته و از روی اشتباه اتفاق بیفتد. در ترجمه مکارم نیز نمونه‌ای برای این مؤلفه یافت نشد.

۳-۲-۲- حذف حواشی

در قرآن حاشیه، بی‌نوشت و توضیح اضافی وجود ندارد، بنابراین این مؤلفه در ترجمه قرآن کاربرد ندارد.

۳-۲-۳- تغییر به علت اختلافات اجتماعی فرهنگی

فرهنگ مخاطب ترجمه فارسی قرآن، برگرفته از فرهنگ قرآن است و اختلافات اجتماعی و فرهنگی به آن صورت در ترجمه قرآن مصداق ندارد، جز در مواردی که عنصر فرهنگی یک عنصر اسلامی نباشد، بلکه اشاره به فرهنگ عرب یا جاهلیت داشته باشد. از سوی دیگر یکی از اهداف ترجمه قرآن انتقال فرهنگ آن است و تغییر فرهنگی با هدف ترجمه قرآن در تعارض است. ابوزید درباره رابطه فرهنگ و قرآن می‌گوید: «در دوره شکل‌گیری متن قرآنی در فرهنگ، فرهنگ فاعل و متن قرآنی منفعل بود؛ البته این انفعال از طریق ساز و کارهای زبان است. در مرحله شکل‌دهی متن قرآنی به فرهنگ، متن قرآنی فاعل و فرهنگ منفعل است. در این مرحله، فرهنگ به متن قرآنی شکل نمی‌دهد، بلکه آن را بازخوانی می‌کند و از این رهگذر، نه داده‌های لغوی بلکه دلالت متن را بازسازی می‌کند (ابوزید، ۱۳۸۹: ۲۹۸)». وقتی نقش فرهنگ در مرحله شکل‌دهی متن قرآنی به فرهنگ نقشی منفعل است، این نقش در ترجمه به طریق اولی منفعل خواهد بود. بنابراین فرهنگ مخاطب فارسی زبان نسبت به متن قرآن باید منفعل باشد و نباید بر ترجمه قرآن غالب شود. پس اختلافات اجتماعی فرهنگی نه تنها نباید باعث تغییر ترجمه شود، بلکه ایجاد چنین تغییراتی در ترجمه تحریف و تغییر منفی به شمار می‌روند. در ترجمه مکارم نیز تغییرات ترجمه‌ای برای تطبیق متن با فرهنگ مخاطب فارسی زبان یافت نشد و مترجم تلاش کرده فرهنگ قرآن را به شکل خالص منتقل کند.

۳-۲-۴- تعدیل اصطلاحات محاوره‌ای

قرآن به زبان فصیح نازل شده و بر خلاف رمان اصطلاح محاوره‌ای در آن وجود ندارد. اگر هم به گفته عده‌ای از قرآن‌پژوهان قائل به وجود اصطلاحات برخی قبائل در قرآن باشیم، هدف از ذکر این اصطلاحات چندانگی زبان قرآن نبوده، بلکه هدف اتحاد عرب بوده تا هر قبیله‌ای الفاظ خاص خود را در قرآن بیابد و زبان رسمی برای عرب ایجاد شود (المنجد، ۱۹۴۶: ۸). از آنجا که چنین غرضی در ترجمه متفی است، یکدستی ترجمه اصطلاحات به

زبان معیار فارسی امری مثبت به شمار می‌رود و کارآمدی این مؤلفه در ارزیابی ترجمه قرآن نیز منتفی می‌شود.

۴- بررسی و پیشنهادات

با توجه به مطالعه انجام شده روشن می‌شود که بسیاری از مؤلفه‌های الگوی گارسس در ارزیابی ترجمه قرآن کارآمد هستند، اما در مواردی نیاز به تغییر یا تعدیل دارند. هرچند این الگو برای متون ادبی طراحی شده و به شکل موجود قابل تطبیق بر ترجمه قرآن نیست، اما می‌توان از ایده سطح‌بندی آن استفاده کرد، آن‌گاه با ایجاد تغییراتی در مؤلفه‌ها، حذف مؤلفه‌های ناکارآمد و افزودن مؤلفه‌های متناسب با ترجمه قرآن الگویی متناسب طراحی کرد. به عنوان پیشنهاد می‌توان گفت که ارزیابی ترجمه قرآن به چهار سطح لغوی، نحوی، گفتمانی و سبکی تقسیم شده، در سطح لغوی مؤلفه‌هایی مانند اصطلاحات قرآنی، واژگان دخیل در قرآن و غیره، در سطح نحوی تقسیم‌بندی ساخت‌های اطلاعی به نشان‌دار و بی‌نشان و ضرورت تغییر یا حفظ آن‌ها، در سطح گفتمانی مؤلفه‌های مربوط به انسجام متن و در سطح سبکی مؤلفه‌های مختلف در سه سطح معانی، بیان و بدیع افزوده شود. البته این موارد پیشنهاداتی است که بررسی آن‌ها مجالی جداگانه می‌طلبد.

اما در هنگام استفاده از این الگو در ارزیابی ترجمه قرآن کاستی‌هایی نیز دیده می‌شود. از جمله این که گارسس مؤلفه‌های الگوی خود را به مثبت و منفی تقسیم می‌کند و چند مؤلفه را خنثی می‌داند. اما کارکرد مؤلفه‌ها در ارزیابی ترجمه قرآن نشان می‌دهد که نمی‌توان همه آن‌ها را به طور مطلق مثبت یا منفی دانست، بلکه باید به جایگاه و میزان ضرورت کاربرد آن مؤلفه نگاه کرد. در زیر مواردی آمده که نشان می‌دهد مؤلفه‌های مثبت در مواردی منفی و مؤلفه‌های منفی در مواردی مثبت به کار می‌روند:

۴-۱-۱- قبض نحوی

قبض نحوی که در الگوی گارسس منفی است، در مواردی که ساختار زبان فارسی از ساختار عربی موجزتر است، تکنیکی مثبت به شمار می‌رود:

- ﴿وَأَخْضِرُوا لَهُمْ﴾ (توبه/۵): «و آن‌ها را اسیر سازید و محاصره کنید.»
- ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾ (انفال/۷۵): «و خویشاوندان نسبت به یکدیگر ... (از دیگران) سزاوارترند.»

۴-۱-۲- ترجمه تحت‌اللفظی

ترجمه تحت‌اللفظی که در الگوی گارسس منفی است، در مواردی که زبان مبدأ و مقصد تشابه ساختاری داشته باشند، منفی به شمار نمی‌رود. مانند ترجمه جمله اسمیه که در زبان عربی و فارسی به یک شکل به کار می‌رود:

- ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ﴾ (حجرات/۱۳): «گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست.»

۴-۱-۳- تغییر نحو

تغییر نحو که در الگوی گارسس مثبت است، اگر باعث حذف نشان‌داری عبارات متن مبدأ شود، منفی است. به عنوان مثال در ترجمه زیر جابه‌جایی شرط و جواب باعث تغییر نشان‌داری متن شده است:

- ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (انفال/۱): «و اگر ایمان دارید، از خدا و پیامبرش اطاعت کنید.»

بنابراین در مورد تمام مؤلفه‌ها نمی‌توان به صورت مطلق حکم به مثبت یا منفی بودن کرد و باید با توجه به ملاک ضرورت، چگونگی کاربرد آن‌ها را سنجید. می‌توان ملاک‌هایی برای مثبت یا منفی بودن بعضی از مؤلفه‌ها ارائه کرد. این معیارها در جدول زیر آمده است:

جدول ۳: معیار مثبت و منفی بودن مؤلفه‌ها در ارزیابی ترجمه قرآن

مؤلفه	ضرورت
تعریف	(۱) اصطلاحات خاص قرآنی که در زبان فارسی جا نیفتاده‌اند. (۲) بیان مصادیقی که تبیین معنای آیه به آن‌ها وابسته است. (۳) تبیین مفهوم یا مصداق واژگان مشترک لفظی
بسط نحوی	(۱) وقتی حفظ ایجاز متن مبدأ باعث اخلال در انتقال معنا شود. (۲) وقتی حفظ ایجاز متن مبدأ باعث بدشکلی ترجمه شود. مصادیق: الف) اسم فاعل‌هایی که در فارسی معادل کاربردی ندارد. ب) ساخت‌های عربی که در فارسی کاربرد ندارد مانند عمل مصدر در فعل و فاعل که در فارسی به جمله تبدیل می‌شود. ج) مواردی از حذف که به ساخت یا معنا اخلال وارد می‌کنند.
قبض نحوی	در صورتی که باعث تکرار یا اطناب ممل شود. مصادیق: تکرار ضمیر به اشکال مختلف منفصل، بارز و مستتر که در فارسی به این شکل تکرار نمی‌شود.
بسط معنایی	الف) وقتی مطلبی در زبان مبدأ ابهام ندارد، ولی بدون بسط معنایی در زبان مقصد دچار ابهام می‌شود. مانند: ذکر مرجع بعضی ضمائر، تعیین بعضی مصادیق، تصریح به برخی واژگان محذوف و تصریح به برخی مفاهیم ضمنی ب) وقتی عدم بسط معنایی باعث اخلال در انتقال محتوای آیه شود (مخصوص ترجمه مقصدگرا).

از سوی دیگر به هنگام ارزیابی ترجمه قرآن با مواردی مواجه می‌شویم که می‌توانند مصداق چند مؤلفه باشند. به عنوان مثال در ترجمه قرآن افزوده‌های بسیاری وجود دارد که نمی‌توان آن‌ها را بر اساس الگوی گارسس به توضیح، بسط خلاقه و بسط ساده تقسیم کرد، بلکه این افزوده‌ها نیاز به دسته‌بندی متفاوتی متناسب با ترجمه قرآن و ضرورت شرح و

بسط در آن دارد. بنابراین می‌توان به جای این سه مؤلفه، مؤلفه‌هایی چون افزوده‌های تفسیری، بافتاری و پیوندی را به عنوان افزوده‌های مثبت و افزوده‌های غیرضروری یا حشوآمیز را به عنوان افزوده‌های منفی پیشنهاد کرد. نمونه بسط‌های الگوی گارسس در قسمت داده‌ها ذکر شده است. اما به عنوان نمونه برای دسته‌بندی پیشنهادی می‌توان ترجمه‌های زیر را مثال زد:

افزوده تفسیری که به افزودن نکاتی خارج از متن قرآن و با استفاده از تفسیر اشاره دارد، در ترجمه آیه زیر دیده می‌شود:

- ﴿لَيْسَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (احزاب / ۸): «به این منظور که خدا راستگویان را از صدقشان (در ایمان و عمل صالح) سوال کند. افزوده پیوندی در مواردی است که مترجم با افزودن کلماتی ابتدای یک آیه را به آیه پیشین پیوند می‌دهد، مانند:

- ﴿لَا يَزُفُّونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَا ذِمَّةَ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ﴾ (توبه / ۱۰): «این روش آن‌هاست که) درباره هیچ فرد با ایمانی رعایت خویشاوندی و پیمان را نمی‌کنند. افزوده‌های بافتاری افزوده‌هایی هستند که به زمان و مکان و بافت موقعیتی کلام یا همان شأن نزول اشاره دارند، مانند:

- ﴿وَمَا أُنْزِلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّمَيِّزِ﴾ (انفال / ۴۱): «و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی‌ایمان در جنگ بدر) نازل کردیم».

از نمونه‌های بسط غیرضروری و حشوآمیز نیز می‌توان به ترجمه زیر اشاره کرد:

- ﴿وَيُشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ﴾ (توبه / ۱۴): «و سینه گروه مؤمنین را شفا می‌بخشد (و بر قلب آن‌ها مرهم می‌نهد)».

البته این تقسیم‌بندی یک پیشنهاد است و ممکن است موارد دیگری نیز به آن افزوده شود.

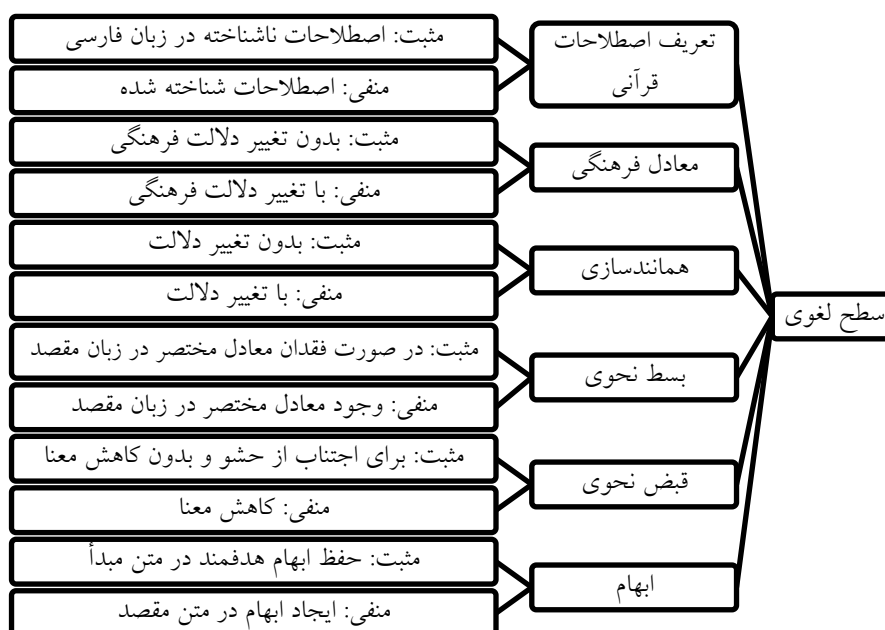
همچنین مؤلفه‌های «تغییر نحو»، «تغییر دیدگاه یا بیان» و «تغییر نوع جمله» نیز می‌توانند در ارزیابی ترجمه قرآن در یک مجموعه واقع شوند. مؤلفه‌های «ترجمه تحت‌اللفظی» و «حفظ ساختارهای متن مبدأ» نیز با یکدیگر هم‌پوشانی دارند.

یکی دیگر از کاستی‌های الگوی گارسس این است که با وجود اشاره به سطح گفتمانی، مؤلفه‌های مربوط به انسجام متن که بارزترین مشخصه گفتمان است، در این سطح دیده نمی‌شود. به گفته گرین و لبیهان «یک متن زمانی به یک گفتمان تبدیل می‌شود که کلیتی منسجم داشته باشد» (گرین و لبیهان، ۱۳۸۳: ۳۳). بدین منظور پیشنهاد می‌شود که از الگوی هالیدی و رایس و ورمیر برای بررسی عوامل انسجامی در ترجمه قرآن استفاده شود. در الگوی هالیدی عوامل حفظ انسجام واژگانی عبارتند از: تکرار، هم‌معنایی، تضاد معنایی، شمول معنایی یا جزء و کل. عوامل حفظ انسجام واژگانی را می‌توان در بحث فصل در بلاغت عربی نیز یافت. در علم معانی از عوامل فصل و عدم عطف دو جمله بر یکدیگر کمال اتصال است. کمال اتصال زمانی است که دو جمله اتحاد معنوی داشته باشند. به این صورت که جمله دوم بدل کل، جزء، اشمال یا عطف بیان یا تأکید لفظی یا معنوی جمله نخست باشد (زقروق، ۱۴۲۳: ۵۰۰-۵۰۱). با مقایسه این دو بحث روشن می‌شود که تکرار در الگوی هالیدی با تأکید لفظی بلاغت، هم‌معنایی با بدل کل، شمول معنایی با بدل اشمال، جزء و کل با بدل جزء و تضاد معنایی با کمال انقطاع هم‌پوشانی دارند. مصادیق هریک از این مؤلفه‌ها در کتب بلاغی قرآن کریم بررسی شده و به ارزیابی میزان انسجام ترجمه قرآن کمک می‌کند.

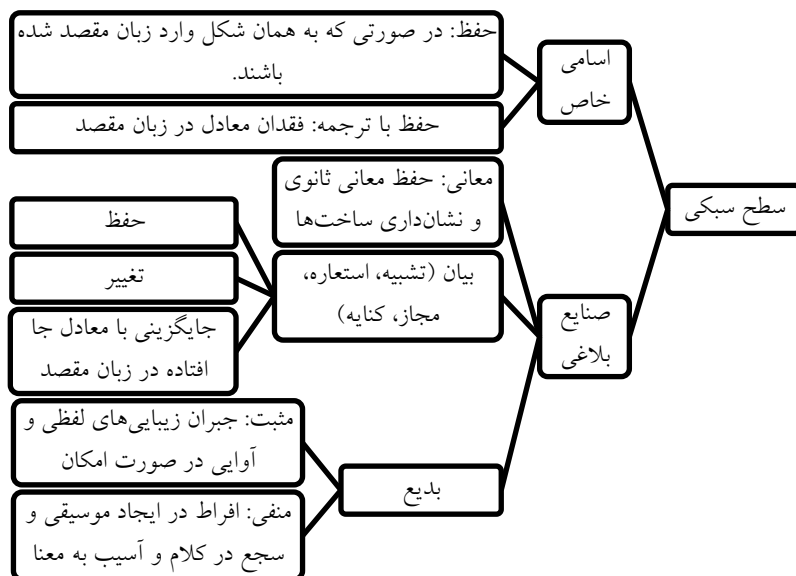
۵- الگوی پیشنهادی بر اساس الگوی گارسس

با بررسی الگوی گارسس و حذف مؤلفه‌های ناکارآمد آن در ارزیابی ترجمه قرآن، تقسیم هر مؤلفه به مثبت و منفی در بعضی موارد و افزودن مؤلفه‌های پیشنهادی با استفاده از سایر الگوها مانند الگوی نقش‌های زبانی رایس (۱۹۷۶) (ماندی، ۱۳۸۹: ۱۶۳-۱۷۰)، الگوی

پیوستگی درون‌متنی و بینامتنی رایس و ورمیر (۱۹۸۴) (ماندی، ۱۳۸۹: ۱۷۶-۱۷۷)، الگوی انسجام هالیدی و حسن (۱۹۷۸) (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷: ۵۸-۵۹) و نیز با استفاده از علوم قرآنی و نظرات قرآن‌پژوهان، می‌توان الگویی اولیه به شکل زیر پیشنهاد داد:







این الگو صرفاً یک طرح اولیه است که بر اساس الگوی گارسس و سایر الگوهای مذکور پیشنهاد شده است که قطعاً نیاز به جرح و تعدیل دارد و از آنجا که تبیین آن در این مجال نمی‌گنجد، به ارائه نموداری آن اکتفا می‌شود.

۶- نتیجه‌گیری

۱- بررسی کارآمدی الگوی گارسس در ارزیابی ترجمه قرآن نشان می‌دهد که مؤلفه‌های تعریف، معادل فرهنگی، بسط نحوی، قبض نحوی، تغییر نحو، تغییر دیدگاه یا بیان، بسط معنایی، بسط خلاقه، بیان نامناسب در متن مقصد، بسط ساده و تغییر در کارکرد صنایع بلاغی دارای بیشترین کارآمدی و مؤلفه‌های حذف منظور نویسنده اصلی، حذف حواشی، تعدیل اصطلاحات محاوره‌ای ناکارآمد و سایر مؤلفه‌ها کارآمد اما دارای بسامد کمتری هستند. ذکر این نکته لازم است که ملاک کارآمدی مؤلفه‌ها در ارزیابی ترجمه قرآن موضوعیت و مصداق داشتن آن‌ها در ترجمه قرآن است، نه بسامد کمی آن‌ها. به عنوان مثال بسط نحوی به عنوان یک مؤلفه کارآمد در مواردی مانند تبدیل اسم فاعل به جمله، مصدر

به فعل و ذکر عبارات مقدر دیده می‌شود. تعداد کاربرد این موارد در ترجمه پنج سوره منتخب به ۶۶ مورد می‌رسد که ۳۱ مورد تبدیل مشتق به جمله، ۳۳ مورد به ذکر عبارات مقدر و ۲ مورد به تبدیل مصدر به فعل اشاره دارد و علت بسامد بالای آن کاربرد زیاد مشتق و تقدیر در قرآن است، و گرنه کارکرد بسط نحوی در ترجمه قرآن در چند موضوع خلاصه می‌شود. بنابراین تأکید این پژوهش بر کمیت نبوده و بر اصل کارآمدی مؤلفه‌ها تأکید داشته است.

۲- از امتیازات الگوی گارسس یکی چندسطحی بودن آن است که باعث می‌شود که ناقد، متن ترجمه را چندین مرتبه و در هر مرتبه از زاویه‌ای متفاوت بخواند، دیگر این که جزئی سازی مؤلفه‌ها کار ناقد را در یافتن نمونه‌ها آسان می‌کند.

۳- اما کاستی‌های این الگو عبارتند از:

- تقسیم‌بندی تکنیک‌ها به مثبت و منفی در موارد بسیاری کلی است و باید برای مثبت یا منفی دانستن هر تکنیک، شروطی در نظر گرفته شود.

- بعضی از مؤلفه‌های موجود در الگو با هم تداخل پیدا می‌کنند. می‌توان بعضی از آن‌ها را حذف کرد و مؤلفه‌های پرکاربردتر در ارزیابی ترجمه قرآن را جایگزین آن‌ها نمود. به عنوان مثال مؤلفه‌های بسط معنایی، بسط خلاقه و بسط ساده می‌توانند با مؤلفه‌هایی چون افزوده‌های تفسیری، بافتاری و پیوندی جایگزین شوند. مؤلفه‌های تغییر نحو، تغییر دیدگاه یا بیان و تغییر نوع جمله و نیز مؤلفه‌های ترجمه تحت‌اللفظی و حفظ ساختارهای متن مبدأ در ارزیابی ترجمه قرآن با یکدیگر تداخل پیدا می‌کنند.

- بعضی از مؤلفه‌ها به خصوص مؤلفه‌های موجود در سطح سوم مانند مؤلفه‌های حذف منظور نویسنده اصلی، حذف حواشی، تعدیل اصطلاحات محاوره‌ای در نقد ترجمه قرآن کاربرد ندارند و باید برای ارزیابی گفتمانی ترجمه قرآن، مؤلفه‌های مجزایی طراحی گردد.

۴- پیشنهاد می‌شود کارآمدی سایر الگوها نیز در ارزیابی ترجمه قرآن بررسی شده، مؤلفه‌های کارآمد آن‌ها برای طراحی الگویی اولیه جهت ارزیابی ترجمه قرآن شناسایی شود.

از طرفی با بررسی تطبیقی میان مطالعات ترجمه و مطالعات قرآنی مؤلفه‌هایی نیز از مطالعات قرآنی برای تکمیل این الگو استخراج شود. در این راستا پژوهش حاضر استفاده از الگوی هالیدی و رایس و ورمیر برای بررسی انسجام، استفاده از تقسیم‌بندی‌های علم بلاغت در سه شاخه معانی، بیان و بدیع برای بررسی ترجمه صنایع بلاغی قرآن و نیز نتایج حاصل از پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه افزوده‌های ترجمه‌های قرآن در زمینه تقسیم‌بندی انواع بسط در ترجمه قرآن را پیشنهاد می‌کند.

۷- پی‌نوشت

- 1- Carmen Valero Garcés
- 2- Semantic-Lexical level
- 3- Definition
- 4- Cultural (or functional) equivalence
- 5- Adaptation
- 6- Vazques- Ayora
- 7- Expansion or grammatical expansion
- 8- Grammatical reduction
- 9- General versus particular or vice-versa
- 10- Ambiguity
- 11- Syntactical-morphological level
- 12- Literal translation
- 13- Transposition
- 14- Modulation
- 15- Compensation
- 16- Explanation
- 17- Implication, reduction, omission
- 18- Changes in the type of sentences
- 19- Discursive-functional level
- 20- Suppression of committed subject
- 21- Suppression of marginal text
- 22- Changes owing to socio-cultural differences
- 23- Cultural Filter
- 24- Tone variation
- 25- Variation in the internal structure of ST
- 26- Moderation in conversational expressions
- 27- Stylistic-pragmatic level
- 28- Creative expansion

- 29- Translator's mistake
- 30- Conservation of proper names with equivalent in TT
- 31- Maintenance of typical ST structures
- 32- Inappropriate expression in TT
- 33- Elaboration versus simplification
- 34- Variation in the use of rhetorical figures
- 35- Adequacy
- 36- Acceptability
- 37- Positive markers
- 38- negative markers
- 39- ambivalent markers

۸- منابع

* قرآن کریم

- ۱- ابوزید، نصر حامد، معنای متن: پژوهشی در علوم قرآن، ترجمه مرتضی کریمی نیا، تهران: طرح نو، (۱۳۸۹ش).
- ۲- اسودی، علی و احمدی بیغش، خدیجه، «ارزیابی حسن تعبیر قرآنی در برخی از ترجمه‌های فارسی بر اساس مدل کارمن گارسس (آماده انتشار)»، زبان پژوهی، (۱۳۹۷ش).
- ۳- اقبالی، مسعود و نامداری، ابراهیم، «نقد و بررسی ترجمه الهی قمشه‌ای و مکارم شیرازی از سوره مبارکه یوسف با تأکید بر نظریه سطح صرفی نحوی گارسس»، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن. شماره ۲، صص ۱۳۷-۱۵۴، (۱۳۹۷ش).
- ۴- امرائی، محمدحسن، «نقد و ارزیابی کیفیت ترجمه قرآن آیت الله یزدی بر اساس نظریه گارسس (۱۹۹۴م) (مطالعه موردی سوره بقره)». مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، شماره ۱۰، صص ۱-۴۶، (۱۳۹۷ش).
- ۵- امیری‌فر، محمد، روشنفکر، کبری، پروینی، خلیل و زعفران‌لو، عالیہ، «خطاهای ترجمه در باهم‌آیی‌های قرآنی با تکیه بر دیدگاه‌های نیومارک، بیکر و لارسون»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی. شماره ۱۶، صص ۶۱-۸۶، (۱۳۹۶ش).
- ۶- جرجانی، عبدالقاهر، *دلائل الإعجاز فی علم المعانی*. بیروت: دارالکتب العلمیه، (۲۰۰۱م).

- ۷- حجت، هادی، «طبقه‌بندی نقدهای نوشته شده بر ترجمه‌های فارسی قرآن کریم»، ترجمان وحی، شماره ۸، صص ۷۲-۸۲، (۱۳۷۹ش).
- ۸- خزاعی‌فر، علی، «کاهش و افزایش در ترجمه مجملات و متشابهات قرآن»، نامه فرهنگستان، شماره ۳۴، صص ۹-۳۴، (۱۳۸۶ش).
- ۹- رحیمی خویگانی، محمد، «نقد واژگانی ترجمه موسوی گرمارودی از قرآن کریم (با تکیه بر سطح معنایی- لغوی گارسس)»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، شماره ۷، صص ۶۹-۹۴، (۱۳۹۶ش).
- ۱۰- زند و کیلی، محمد تقی و امرایی، محمدحسن، «ارزیابی مقایسه‌ای انسجام در سوره طارق و ترجمه آن از محمدمهدی فولادوند از دیدگاه نظریه هالیدی و حسن»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، شماره ۷، صص ۱-۳۶، (۱۳۹۶ش).
- ۱۱- سیوطی، جلال‌الدین، *الایتنان فی علوم القرآن*. بیروت: دارالکتب العربی، (۲۰۰۱م).
- ۱۲- فرح‌زاد، فرزانه، فرهنگ جامع مطالعات ترجمه. تهران: علمی، (۱۳۹۴ش).
- ۱۳- گرین، کت و جت لبیهان، *درسنامه نظریه و نقد ادبی*، ترجمه گروه مترجمان، تهران: روزنگار، (۱۳۸۳ش).
- ۱۴- ماندی، جرمی، *درآمدی بر مطالعات ترجمه، نظریه‌ها و کاربردها*، ترجمه الهه ستوده‌نیا و فریده حق‌بین، تهران: علم (۱۳۸۹ش).
- ۱۵- مختاری اردکانی، محمد علی، *استعاره ترجمه*، کرمان: دانشگاه شهید باهنر، (۱۳۸۶ش).
- ۱۶- مسبوق، سیدمهدی و غلامی، علی حسین، «روش‌شناسی برگردان تصویرهای استعاره‌های صحنه‌های قیامت در قرآن بر اساس الگوی نیومارک»، پژوهش‌های ادبی قرآنی، شماره ۲، صص ۱۲۳-۱۵۱، (۱۳۹۶ش).
- ۱۷- معرفت، محمدهادی، *تاریخ قرآن*، تهران: سمت، (۱۳۸۲ش).
- ۱۸- مکارم شیرازی، ناصر، «قرآن مجید ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی»، بیانات، شماره ۱، صص ۱۴۰-۱۴۲، (۱۳۷۳ش).
- ۱۹- ناظمیان، رضا، *روش‌هایی در ترجمه از عربی به فارسی*، تهران: سمت، (۱۳۸۱ش).

- ۲۰- _____، راهبردی زبان‌شناختی در ترجمه قرآن از دیدگاه کارکرد نقش‌های زبان، *مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*، شماره ۵، صص ۱۸۵-۲۱۴، (۱۳۹۵ش).
- ۲۱- نیازی، شهریار و قاسمی‌اصل، زینب، *الگوهای ارزیابی ترجمه (با تکیه بر زبان عربی)*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، (۱۳۹۷ش).

- 22- Valero-Garcés, C.V. A methodological proposal for the assessment of translated literary works. *Babel*, 40, 77-101. (1994).
- 23- Newmark, P. *A Textbook of Translation*. New York: Prentice Hall. (1988).